

مبانی اقتصادی توزیع خسارت در مسئولیت مدنی

محمد مولودی* بیژن حاجی عزیزی** نگین غلامی***

چکیده

در حقوق ایران، جایگاه توزیع خسارت عمدتاً در مصادیقی است که دو یا چند سبب باعث ورود ضرر شده و دخالت فعل هر یک در تحقق زیان، مبنای توزیع خسارت بین آنهاست؛ در حقوق کامن‌لو، توزیع خسارت در مسئولیت مدنی در معنای گسترده‌تری مورد توجه قرار گرفته و از بحث تعدد اسباب متمایز است. در واقع، ذیل عنوان توزیع خسارت، به بررسی مصادیقی پرداخته می‌شود که در آنها خسارتی که زیان زنده باید قاعداً به تنهایی بپردازد از طریق راهکارهایی بین تمام یا بخشی از اعضای جامعه توزیع می‌شود؛ اما مشارکت دادن افرادی که در ایراد ضرر دخالت نداشته‌اند در جبران خسارت زیان‌دیده در مسئولیت مدنی بر چه مبنایی استوار است و چگونه می‌توان آن را در مسئولیت مدنی توجیه کرد؟ تحقق کارایی اقتصادی و عدالت توزیعی، مبانی توجیه‌کننده توزیع خسارت بین اشخاص غیر دخیل در ایراد ضرر در نظام مسئولیت مدنی هستند.

واژگان کلیدی: تحلیل اقتصادی، توزیع خسارت، عدالت اصلاحی، عدالت توزیعی، کارایی اقتصادی.

* استادیار گروه حقوق خصوصی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان (نویسنده مسئول)

mohammad.molodi@yahoo.com

hajji598@basu.ac.ir

** دانشیار گروه حقوق خصوصی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان

*** دانشجوی دوره دکتری حقوق خصوصی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان negingholami88@yahoo.com

مقدمه

ذهنیت معمول و سنتی در مورد مسئولیت مدنی این است که دعاوی مربوط به آن یا با صدور حکم به ضرر خواهان و تحمیل ضرر بر خود او همراه است یا از خواهان به طرف دیگر دعوی منتقل شده و نهایتاً جبران ضرر خواهان بر خواننده دعوی تحمیل می‌شود. فراتر از این حالت وجود ندارد و تأثیر حکم قضایی نهایتاً به یکی از دو طرف دعوی یا بر هر دوی آنان اختصاص دارد و شخص دیگری را درگیر نمی‌سازد (Fleming, 1966:161). به تدریج، نگاه سنتی به مسئولیت مدنی تغییر کرد و تحلیل‌گران حقوق به این نتیجه رسیدند که مسئولیت مدنی نباید فقط کارکرد انتقال ضرر^۱ داشته باشد^۲، بلکه همچنین می‌تواند دارای کارکرد توزیعی، برای جبران خسارت^۳ باشد؛ یعنی خواننده به جای آن‌که به تنهایی بار جبران ضرر را به دوش بکشد مسئولیت او تبدیل به مجرا و کانالی شود که از طریق آن هزینه جبران خسارت بین تمام یا بخش مرتبیطی از جامعه سرشکن و توزیع شود. این امر زمانی می‌تواند محقق شود که خواننده یا به دلیل موقعیتی که در جامعه دارد و یا با به کارگیری ابزارهای جنبی، امکان توزیع هزینه‌های جبران خسارت را داشته باشد (Fleming, 1966:162). بر این اساس، از نیمه قرن بیستم به این سو، توزیع خطر و ضرر به عنوان یکی از کارکردهای مهم مسئولیت مدنی موضوع بحث‌های بسیاری قرار گرفت. خصوصاً عمده بحث‌های توزیع خسارت در مورد شرکت‌ها و تولیدکنندگان و اشخاصی است که مبادرت به کارهای مفید اما پرخطر می‌کنند؛ چون این اشخاص در موقعیت مناسبی قرار دارند که یا به صورت مستقیم و با افزایش قیمت محصولات و خدمات و یا به شکلی غیرمستقیم و با خرید بیمه مسئولیت، هزینه جبران خسارات را در بین جامعه یا بخش‌هایی از آن توزیع کنند (Abraham, 2004:1). البته مصادیق توزیع خسارت محدود به این موارد نیست و حتی در

1. Loss Allocation

۲. منظور از تخصیص یا انتقال ضرر، تعیین شخصی است که از میان اشخاص و اسباب گوناگون باید جبران ضرر را متحمل شود. چنین شخصی ممکن است واردکننده زیان، زیان‌دیده، هر دو، شخص ثالث و به ندرت عده‌ای از افراد باشد (بادینی، ۱۳۸۴:۳۵۱).

3. Loss Distribution

قواعد حقوقی بسیار قدیمی نیز می‌توان مصادیقی برای آن یافت. توزیع خسارت به این معنا و بررسی مصادیق و مبانی آن در نظام حقوقی ما، هیچ‌گاه موضوع پژوهش مستقلی قرار نگرفته و از این رو پرداختن به آن می‌تواند موجب غنای پژوهش‌های حقوقی شود. بر این اساس، پرسش‌هایی که در این پژوهش در صدد پاسخگویی به آن‌ها هستیم این است که نخست، مفهوم توزیع خسارت و تفاوت آن با توزیع مسئولیت چیست؟ اهمیت این بحث از آنجاست که در نظام حقوقی داخلی، عبارت توزیع خسارت متبادرکننده بحث تعدد اسباب است که در آن به واقع آنچه رخ می‌دهد توزیع مسئولیت بین مسببین زیان است نه توزیع خسارت مدنظر این پژوهش؛ به معنای سرشکن کردن ضرر بین افرادی که دخالتی در تحقق آن نداشته‌اند. این که توزیع خسارت به این معنا در مسئولیت مدنی دارای چه مصادیقی است؟ سؤال دیگر این پژوهش است. سؤال آخر اینکه، مشارکت دادن افرادی که هیچ‌گونه سببیتی در ایراد زیان نداشته در جبران ضرر زیان‌دیدگان چه دلیل و توجیهی می‌تواند داشته باشد؟ آیا این سازوکار مخالف کارکرد بازدارندگی مسئولیت مدنی نسبت به واردکننده زیان نیست؟

لازم به ذکر است، با توجه به این که نویسندگان حقوق داخلی نظر ابداعی و متمایزی از آنچه نویسندگان خارجی خصوصاً نویسندگان و قضات آمریکایی در خصوص تحلیل اقتصادی حقوق و نیز مباحث مبنایی نظیر عدالت توزیعی در مسئولیت مدنی ارائه نکرده‌اند، لذا امکان بررسی تطبیقی نظرات حقوقدانان داخلی و خارجی در بحث‌های مبنایی وجود ندارد. البته در خصوص مصادیق توزیع خسارت، مقررات حقوق داخلی مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

۱. مفهوم توزیع خسارت و مصادیق آن

در واژه‌شناسی تخصصی حقوقی و نیز در معنای اصطلاحی، برای واژه خسارت دو معنا آمده است. در ترمینولوژی حقوقی، ذیل واژه خسارت چنین آمده است: «الف) مالی که باید از طرف کسی که باعث ایراد ضرر مالی به دیگری شده به متضرر داده

شود. ب) زیان وارد شده را هم خسارت می‌گویند» (لنگرودی، ۱۳۸۲: ۲۶۰). نویسندگان حقوقی نیز در آثار خود به معنای دوگانه این واژه نظر داشته و چنین آورده‌اند: «گاهی آن را به معنی ضرر و گاهی نیز به معنی چیزی که برای جبران ضرر پرداخت می‌شود به کار می‌برند. قانون‌گذار، هنگامی که از خسارات حاصله از عدم اجرای تعهدات یا «جبران خسارت» سخن می‌گوید، کلمه خسارت را به معنی اول به کار برده است و هنگامی که از «تأدیه خسارت» بحث می‌کند معنی دوم را اراده کرده است» (صفایی، ۱۳۸۹: ۲۰۶). واژه خسارت در ترکیب توزیع خسارت موضوع این پژوهش، عمدتاً در معنای آنچه که باید به عنوان غرامت به زیان‌دیده پرداخت شود به کار برده شده است.

ممکن است در ابتدا این تصور به وجود آید که بحث توزیع خسارت تنها شامل مواردی است که بار جبران ضرر وارده بین مسببین ایراد آن، سرشکن می‌شود؛ مانند توزیع خسارت بین اسباب متعدد در بحث تعدد اسباب در مسئولیت مدنی. کما این‌که بعضی از نویسندگان داخلی هم در آثار خود، توزیع خسارت را دقیقاً در این معنا تعریف کرده و آن را مترادف با توزیع مسئولیت دانسته‌اند (خدابخشی، ۱۳۹۱: ۱۱۰).^۱ این مورد هم می‌تواند یکی از مصادیق بحث توزیع خسارت باشد؛ اما باید توجه داشت که توزیع خسارت در مسئولیت مدنی را می‌توان و باید در معنایی گسترده‌تر از این مفهوم مضیق مورد بررسی قرار داد. اتفاقاً، در کشورهای دیگر نظیر آمریکا، نویسندگان ضمن متمایز کردن بحث تعدد اسباب از بحث توزیع خسارت ذیل عنوان توزیع خسارت در مسئولیت مدنی، صرفاً مواردی را طرح می‌کنند که در آن‌ها جبران ضرر به صورت غیرمستقیم بر عهده اشخاصی قرار می‌گیرد که در ایراد زیان به زیان‌دیده کوچک‌ترین دخالت و تأثیری نداشته‌اند و با به کارگیری راهکارهایی، خسارت بین تمام یا بخشی از اعضای جامعه توزیع می‌شود. مسئولیت محض و بیمه، از جمله این راهکارها برای

۱. «تقسیم خسارت و توزیع آن بر هر یک از اسباب زیان‌بار که به موجب آن پس از دخالت عوامل مختلف با درجات تقصیر، تاثیر، نحوه کار و سایر اوصاف مختلف و متناسب شدن خسارت به همه آن‌ها، سهم هر یک از زیان معین شود و به همان میزان عهده‌دار ابفای تعهد باشند».

سرشکن کردن خسارت بین افرادی است که در ایراد ضرر هیچ‌گونه سببیتی نداشته‌اند. توزیع خسارت به این معنا البته در حقوق ایران و منابع فقهی هم دارای مصادیقی است؛ مانند؛ مسئولیت صندوق تأمین خسارت‌های بدنی در حوادث رانندگی و یا مسئولیت عاقله متعدد در جبران ضرر ناشی از خطای محض. توزیع خسارت در معنای دقیق آن شامل مورد اخیر شده و متمایز از مصادیق توزیع مسئولیت است که در آن بار جبران خسارت بر مسببین و مسئولین یک ضرر سرشکن می‌شود. به عبارتی، بین مصادیق توزیع خسارت و توزیع مسئولیت رابطه عموم و خصوص مطلق برقرار است. در هر جایی که توزیع مسئولیت وجود داشته باشد می‌توان آن را مصداقی از توزیع خسارت هم دانست؛ اما این‌گونه نیست که در هر توزیع خسارتی توزیع مسئولیت هم محقق شود.

مصادیقی که در آن‌ها توزیع خسارت در این معنای عام اخیر قابل تحقق است عبارت‌اند از: مسئولیت محض، بیمه‌ها، منابع عمومی جبران خسارت نظیر صندوق تأمین خسارت‌های بدنی و بیت‌المال در حقوق ایران و یا صندوق‌هایی مشابه در حقوق کشورهایمانند انگلیس^۱، مسئولیت عاقله در حقوق ایران و حتی خسارت مشترک دریایی.

در این پژوهش، توزیع خسارت در معنای عام اخیر مورد توجه است و موضوعی که در صدد پاسخگویی به آن هستیم توجه چرایی توزیع خسارت بین افرادی است که در ایراد زیان سببیتی نداشته‌اند؛ چون در خصوص مواردی از توزیع خسارت که مترادف با توزیع مسئولیت است مبنای این توزیع آشکار است و آن دخالت افراد در ایراد ضرر و در واقع مسئولیت ناشی از فعل آن‌هاست؛ اما در سایر موارد توزیع

۱. در نظام حقوقی انگلستان اداره بیمه‌گران خودرو (Motor Insurers Bureau (MIB)) نهادی مشابه و قابل تطبیق با صندوق تأمین خسارت بدنی در نظام حقوقی ایران است. این نهاد که از سال ۱۹۴۶ تأسیس شده با هدف حمایت از زیان دیدگان حوادث رانندگی در مواردی که پوشش بیمه‌ای برای جبران خسارت این زیان دیدگان وجود ندارد فعالیت خود را آغاز کرده و تاکنون نیز ادامه داده است (Edmonds, 2015: 3). البته تفاوت‌هایی هم بین این دو نهاد وجود دارد.

خسارت مانند مصادیقی که در سطور قبل از آن‌ها نام برده شده مبنای مشارکت دادن افرادی که در ایراد خسارت نقش و تأثیری نداشته‌اند چیست و این امر چگونه توجیه می‌شود؟ همچنین، به دلیل محدود بودن مجال بحث در قالب یک مقاله، تمرکز بحث عمدتاً بر دو مصداق توزیع‌کننده خسارت یعنی بیمه و مسئولیت محض است. هرچند که مصادیق دیگر هم به فراخور بحث مورد توجه قرار گرفته‌اند.

۲. تحلیل مبانی

پاسخ به سؤال قسمت قبل و این‌که چه فایده و دلیلی برای توزیع کردن خسارت وارد بر یک شخص بین عده بی‌شماری از اشخاص وجود دارد؟ را باید در تحلیل‌های اقتصادی که از مسئولیت مدنی صورت گرفته، یافت. در این تحلیل‌ها، قواعد حقوقی را از جهت تأثیری که در تحقق کارایی اقتصادی می‌توانند داشته باشند مورد بررسی قرار می‌دهند. توزیع خسارت، یکی از ابزارهای مؤثر مسئولیت مدنی در تحقق این اهداف است. در واقع، به دلیل نقش مثبتی که توزیع خسارت در تحقق کارایی اقتصادی دارد وجود آن در دنیای امروز، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است و بدون وجود آن قواعد سستی نظام مسئولیت مدنی در بعضی زیرمجموعه‌های مهم خود مانند حقوق تصادفات زمینی، هوایی و دریایی، حقوق مسئولیت ناشی از عیب تولید و غیره، کارایی خود را از دست می‌داد.

جایگاه برجسته اقتصاد در دنیای امروز سبب شده تا ملاحظات اقتصادی، از نقشی محوری در جهت‌دهی رویکردهای نظام حقوقی برخوردار شوند. تا آنجا که برخی از جمله ابزارگرایان، ماهیت حقوق را به عنوان دانشی مستقل انکار کرده و آن را صرفاً ابزاری در جهت تأمین اهداف اقتصادی معرفی کرده‌اند (شهابی، مسعودی‌پور، ۱۳۹۲: ۵۲). تحلیل اقتصادی حقوق، رویکردی نوین در علم حقوق است که از اوایل ۱۹۶۰ میلادی شکل گرفت و مهم‌ترین هدف آن، تنظیم قواعد نظام حقوقی در جهت نیل به کارایی اقتصادی است. این نگرش در تمامی شعب حقوق از جمله حقوق مسئولیت مدنی اثرگذار بوده و در پی برقراری نظام جبران خسارت بر شالوده اصولی

است که میزان هزینه‌های ناشی از بروز حادثه را به حداقل برساند (شهبابی و مسعودی پور، ۱۳۹۲: ۲۸).

در تحلیل اقتصادی، قواعد حقوقی از دو جهت مورد بررسی قرار می‌گیرند: ۱- تأثیر قواعد حقوقی بر رفتارهای اشخاص و نتایج آن‌ها ۲- مطلوبیت اجتماعی حاصل از آثار قواعد حقوقی (Shaveil, 2000:1). بر این اساس در این مقاله، به بررسی چگونگی تأثیر توزیع خسارت بر رفتارهای افراد جامعه و چستی مطلوبیت اجتماعی این کارکرد می‌پردازیم.

۱-۲. تحلیل مبتنی بر کارایی اقتصادی

هرچند هدف مشترک تحلیل‌های اقتصادی مسئولیت مدنی، تأمین حداکثر کارایی اقتصادی با استفاده از این شاخه از حقوق است اما در خصوص مفهوم کارایی اقتصادی و نیز راه‌های رسیدن به آن، دیدگاه واحدی وجود نداشته و حقوق‌دانان و اقتصاددانان مختلف معیارهای متنوعی برای تبیین آن ارائه داده‌اند. از جمله مهم‌ترین نظریات در این رابطه عبارت‌اند از؛ نظریه به حداکثر رساندن ثروت، وضعیت بهینه پارتو^۱، وضعیت برتر پارتو^۲، معیار کالدور-هیگس^۳ که جای بحث مبسوط از تمامی آن‌ها در این پژوهش نیست و در آثار نویسندگان داخلی و خارجی راجع به آن‌ها مطالبی به تفصیل آمده است (Coleman, 1980:505-509، بادینی، ۱۳۸۴: ۳۹۷). از بین معیارهای فوق، معیار به حداکثر رساندن ثروت برای تبیین مفهوم کارایی اقتصادی که توسط پوزنر^۴ ارائه شده، از شهرت بیشتری برخوردار است. بر این اساس در ادامه به بیان مختصر توضیحی در خصوص آن می‌پردازیم.

الف) مفهوم کارایی اقتصادی: به حداکثر رساندن ثروت: از نظر پوزنر، زمانی کارایی اقتصادی به وجود می‌آید که ثروت در جامعه به حداکثر خود برسد. منظور وی

1 . Pareto Optimality

2 . Pareto Superiority

3 . The Kaldor-Hicks Criterion

4 .Richard Posner

از ثروت - همان‌گونه که خودش هم تصریح کرده- صرفاً پول و ارزش مالی اشیاء مادی، آن‌گونه که در زبان عامه مردم وجود دارد نیست. بلکه، ثروت به معنای مطلوبیت‌ها و ترجیحاتی است که اشخاص اگر آن‌ها را ندارند اشتیاق به دست آوردن آن‌ها دارند و اگر مالک آن‌ها هستند، تنها با دریافت پول یا ارزشی دیگر حاضر به تسهیم دیگران و یا انتقال این کالاها و خدمات به آن‌ها هستند. مطلوبیت‌هایی که به عنوان ثروت مدنظر پوزنر است محدود به اموال و کالاهای مادی نیست؛ بلکه علاوه بر کالاهای مادی نظیر خانه، اتومبیل و غیره شامل اوقات فراغت، حریم خصوصی، امنیت و سلامت هم می‌شود. وی صراحتاً بر جنبه غیرمالی ثروت هم تأکید کرده تا نشان دهد ثروت را در معنای اقتصادی و نه معنای عامه آن مدنظر دارد. افزایش ثروت‌های فردی منجر به افزایش ثروت اجتماعی شده و این به معنای کارآیی اقتصادی است (Posner, 1985:86).

ب) نقش توزیع ضرر در تحقق کارآیی اقتصادی: ساختار مسئولیت مدنی باید به گونه‌ای باشد که منجر به ایجاد حداکثر کارایی اقتصادی در جامعه شود (Emons, 1993:632). این مهم، از طریق به کارگیری قواعدی که با کاستن از هزینه فعالیت‌ها، باعث افزایش رفاه اجتماعی می‌شوند محقق می‌شود (Geistfeld, 2003:1). مسئولیت مدنی به شیوه‌های گوناگون می‌تواند این هدف را محقق سازد که عبارت‌اند از؛ درونی کردن هزینه‌های خارجی، بازدارندگی اقتصادی و توزیع ضرر (بادینی، ۱۳۸۴:۳۹۶). از بین این موارد، آنچه به بحث حاضر مرتبط است نقش توزیع ضرر در تحقق کارایی اقتصادی است و دو مورد دیگر از موضوع این پژوهش خروج موضوعی دارند. بر این اساس، تنها به بررسی توزیع ضرر می‌پردازیم.

توزیع خسارت از جهت تأثیری که می‌تواند بر کاهش آثار اجتماعی ضرر بر زیان‌دیدگان و واردکنندگان زیان داشته باشد مورد توجه تحلیل‌گران اقتصادی حقوق قرار گرفته است. اندیشه توزیع ضرر از یک تئوری اقتصادی به نام قاعده «نزولی بودن مطلوبیت نهایی پول» الهام می‌گیرد. مفهوم این قاعده این است که رضایت‌مندی حاصل از مصرف کالاها به ازای مصرف هر واحد اضافی از آن کالا کاهش می‌یابد. به عبارتی،

هر چه افراد بیشتر ثروتمند شوند، افزودن هر ریال دیگر به ثروت آنان نسبت به ریال‌های قبلی مجموع مطلوبیت آنان را کمتر افزایش می‌دهد. قاعده نزولی بودن مطلوبیت نهایی پول که نظریه‌های مبتنی بر توزیع ضرر در مسئولیت مدنی از آن الهام گرفته است در جهت عکس نیز صدق می‌کند؛ یعنی کسی که پولی را در نتیجه حادثه‌ای از دست می‌دهد، هر ریال اضافی که هزینه می‌کند برای وی مطلوبیت منفی بیشتری به همراه دارد و بیشتر به وی فشار می‌آورد. به عبارتی، اگر به کسی به صورت ناگهانی در نتیجه حادثه‌ای، ۵۰۰۰۰ ریال خسارت وارد شود، تحمل آن نسبت به فردی که ۵۰۰۰۰ بار و هر دفعه یک ریال به وی خسارت وارد شود، سنگین‌تر است (بادینی، ۱۳۸۴: ۴۵۱). با این توضیحات، توزیع ضرر در مسئولیت مدنی نیز بر این مبنا توجیه می‌شود که چون با توزیع و سرشکن شدن خسارت بین تمام یا بخشی از اعضای جامعه، هریک از آنان سهم کمتری در تحمل ضرر خواهند داشت؛ لذا این روش باعث می‌شود واردکنندگان زیان با از دست دادن مال کمتری، مطلوبیت بیشتری را حس کنند. بنا به تعریفی که پوزنر از کارایی اقتصادی داده بوده و آن را به‌مثابه به حداکثر رساندن ثروت در جامعه دانسته بود، می‌توان گفت توزیع خسارت با تأثیری که بر افزایش مطلوبیت دارد می‌تواند در نهایت منجر به کارایی اقتصادی در جامعه شود. به همین دلیل است که توزیع ضرر در تحلیل‌های اقتصادی حقوق مسئولیت مدنی مورد توجه قرار گرفته است.

تحلیل‌گرانی که به بحث تحقق کارایی اقتصادی از طریق توزیع خسارت در مسئولیت مدنی پرداخته‌اند، معتقدند که مسئله مسئولیت مدنی را باید از یک وضعیت خاص بین دو طرف خارج ساخت و آن را به عنوان یک مسئله اجتماعی در نظر گرفت؛ مشکل اجتماعی تصادفات. در واقع، به جای نگرستن به مسئولیت مدنی به عنوان رابطه خاص بین واردکننده ضرر و زیان‌دیده و این‌که چه کسی باید ضرر را متحمل شوند، باید با این پرسش اساسی شروع کرد که ما به عنوان جامعه در خصوص حوادث و ضررهای ناشی از آن چه کاری می‌توانیم و باید انجام دهیم؟ مسئولیت مدنی، یکی از چند راهکار مهم و قابل دسترس برای پاسخگویی به این سؤال است. در واقع،

حقوق و نهادهای مرتبط با آن از جمله دادگاه‌ها باید به عنوان موتورهای تغییرات اجتماعی عمل کنند نه صرفاً در نقش نهادهای منفعلی که تنها وظیفه رسیدگی به دعاوی اقامه شده نزد آنان، آن هم با نگاهی تنگ‌نظرانه و مضیق به منافع دادرسی و طرفین دعوی را دارند (Coleman, 2005:343). از جمله سازوکارهایی که به مسئولیت مدنی توان ایفای نقش به عنوان یک موتور تغییر اجتماعی را می‌دهد راهکار توزیع خسارت است. هر روشی که منجر به توزیع حداکثری خطر بین اشخاص شده و همچنین تأثیر منفی خطر بر زندگی مردم را به حداقل برساند، مجاز است. به شرطی که با ملاحظات اساسی مربوط به عدالت هم منطبق باشد زیرا توزیع هزینه حوادث باید از طریق سازوکاری باشد که با هر دو معیار عدالت و کارایی منطبق و سازگار باشد (Calabresi, 1961:346)؛ نه توزیع خطر به هر قیمت و با هر شیوه‌ای. توضیح این نکته از این جهت دارای اهمیت است که استفاده از راهکار توزیع خسارت هم مانند بسیاری از راهکارهای دیگر، باید در زمینه و جایگاه مناسب خود مورد استفاده قرار گیرد تا بتواند از طریق تأثیرگذاری مثبت بر رفتار افراد جامعه منجر به کارایی اقتصادی شود. در غیر این صورت، نه تنها آثار مثبتی نخواهد داشت بلکه منجر به نتایج سوئی خواهد شد. در ادامه، دو مورد از این روش‌های توزیعی ناکارآمد و غیرعادلانه را تشریح می‌کنیم.

اول: اتخاذ روش‌هایی که منجر به توزیع خطر و ضرر بین اقشار گسترده مردم تا جایی که ممکن است شود، نه تنها کارایی اقتصادی و حقوقی ندارد بلکه می‌تواند شدیداً مورد نقد اقتصاددانان قرار گیرد زیرا به عنوان مثال، اگر هزینه تصادفات توسط صندوق‌های دولتی جبران شوند (و به عبارتی بر کل جامعه توزیع شوند) هزینه خرید و مالکیت یک ماشین بسیار پایین خواهد بود، چون مردم لازم نیست بابت خرید بیمه‌های خصوصی نگران باشند و وجهی پردازند. نتیجه این امر، این است که افراد ماشین‌های بیشتری می‌خرند و تقاضا برای اتومبیل افزایش می‌یابد. اثر این حالت دقیقاً مانند هنگامی است که دولت به ناگاه تصمیم بگیرد کل هزینه فولاد مورد نیاز تولیدکنندگان را خود پردازد. در هر دو صورت، اقتصاددانان خواهند گفت منابع در خصوص کالاهای تولید شده به درستی تخصیص نیافته است؛ در صورتی که اگر خریدار مجبور

باشد تمام هزینه‌های دارا شدن اتومبیل را خود شخصاً به جامعه پردازد حاضر نیست که این کالا را بخرد. هزینه کالاهای تولیدی هم شامل هزینه اجزای تشکیل دهنده آن‌ها و هم شامل هزینه‌های ناشی از تصادفات (هزینه‌های خارجی مانند مسئولیت مدنی و بیمه و غیره) آن‌هاست (Calabresi, 1961:529). با توجه به این مثال، می‌توان گفت توزیع خسارت در بین تمام افراد جامعه، چون با معیار کارایی منطبق نیست؛ لذا روش ناکارآمدی محسوب می‌شود.

دوم، همچنین نویسندگان سرشکن کردن خطر و ضرر را صرفاً میان ثروتمندان جامعه مورد نقد قرار می‌دهند و می‌گویند که یک نظام مالیاتی یا طرح‌های بیمه اجتماعی خیلی بهتر از نظام مسئولیت مدنی یا مسئولیت محض می‌تواند توزیع عادلانه خطر بین افراد جامعه و تحمیل بار سنگین‌تری از آن بر ثروتمندان را محقق سازد (Calabresi, 1961:527). این روش توزیع نیز، چون برخلاف معیار عدالت است در تحلیل‌های اقتصادی از مسئولیت مدنی مطلوب محسوب نمی‌شود زیرا قبلاً گفته شد توزیع خسارتی مطلوب است که هم با معیار عدالت و هم معیار کارایی اقتصادی منطبق باشد.

به این ترتیب، اتخاذ راهکارهایی که باعث توزیع و سرشکن شدن خطر تنها بین ثروتمندان جامعه و یا تمام افراد جامعه می‌شود، نه تنها تأثیر مثبتی بر کارایی اقتصادی و تحقق عدالت ندارد بلکه تأثیر نامطلوبی بر رفتارها و انتخاب‌های افراد خواهد داشت زیرا پرداخت سهم اندکی به یک مرجع عمومی عهده‌دار پرداخت خسارت تصادفات، سبب می‌شود افرادی که خود را رها از تحمل جبران کل هزینه‌های خارجی فعالیتشان می‌دانند بر میزان این فعالیت افزوده و لزومی هم در اتخاذ تدابیر پیشگیرانه حس نکنند. در چنین شرایطی، اقبال فزاینده مردم به پرداختن به فعالیت‌های بالقوه خطرناک همراه با کاهش سطح دقت و احتیاط، نتیجه‌ای جز افزایش میزان تصادفات و حوادث و کاهش امنیت خصوصاً امنیت جسمی و جانی مردم نخواهد داشت. لذا از این منظر، توزیع خطر و ضرر به گونه گسترده بین تمام اشخاص جامعه اعم از آنان که در ارتباط با آن فعالیت هستند و از آن منتفع می‌شوند و آنان که در چنین موقعیتی نیستند و نفعی

نمی‌برند دارای تأثیرات منفی به مراتب بیشتری نسبت به تأثیرات مثبت آن خواهد بود. اما روش کارآمد توزیع خسارت، روشی است که در آن خسارت باید بین افرادی توزیع شود که در ارتباط با فعالیت موجب خطر بوده و یا از آن نفع می‌برند. برای مثال؛ خسارت ناشی از حوادث رانندگی بین افرادی که خودرو داشته و از منافع آن استفاده می‌کنند از طریق شرکت‌های بیمه توزیع و سرشکن شود یا ضرر ناشی از عیب تولید با سازوکارهایی نظیر مقرر داشتن مسئولیت محض، استفاده از خدمات شرکت بیمه و سازوکار قیمت‌گذاری بین فعالین آن عرصه و یا مشتریان آن کالا یا خدمات توزیع شود. بر همین مبناست که تحلیل‌گران اقتصادی مسئولیت مدنی، نهادهایی مانند بیمه‌ها خصوصاً بیمه مسئولیت را در تحقق کارایی اقتصادی مؤثر می‌دانند زیرا بیمه‌ها منجر به توزیع ضرر بین آن دسته از اعضای جامعه که مرتبط با بخش مفید اما خطرناک هستند، می‌شوند نه توزیع ضرر بین تمام اعضای جامعه یا صرفاً بخش مرفه و ثروتمند آن.

موضوع بعدی که باید به آن پرداخته شود، چگونگی تأثیر مثبت توزیع خسارت در مفهوم اخیر بر کارایی اقتصادی است. در همین راستا، گفته شده که انجام‌دهندگان فعالیت‌های خطرناک خود باید هزینه‌هایی را که ایجاد می‌کنند، متحمل شوند. تحمیل مسئولیت مدنی بر شرکت‌ها و تولیدکنندگان باعث ایجاد هزینه برای آنان خواهد شد. آن‌ها می‌توانند این هزینه اضافی را از طریق بالا بردن قیمت کالا جهت بیمه کردن خود جبران کنند. افزایش قیمت به نوبه خود، باعث توزیع ضرر بین مصرف‌کنندگان خواهد شد. پس یک راه برای توزیع ضرر، وجود مسئولیت محض شرکت‌ها و تولیدکنندگان است که بدین شیوه ضرر با کمترین هزینه ممکن بین مصرف‌کنندگان توزیع می‌شود (Calabresi, 1961:520).

به همین دلیل از نظر تحلیل اقتصادی، مسئولیت محض تجسم و عینیت بخشی به بحث درونی کردن هزینه‌های خارجی فعالیت‌ها است. وقتی بر شخصی مسئولیت محض تحمیل می‌کنیم به معنای این است که او را وادار می‌کنیم تا تمام هزینه‌های خارجی فعالیتی را که در آن مشغول است متحمل شود. اعم از این‌که هزینه‌هایی که ایجاد کرده دارای توجیه باشند یا خیر. مسئولیت محض در واقع، به معنای ملزم کردن

شخص به پذیرش و تحمل تمام هزینه‌های فعالیتش است. مسئولیت محض مجرای است که از طریق آن، ضررهای زیان دیده باید به عنوان بخشی از هزینه‌های فعالیت واردکننده زیان محاسبه شود و این به معنای درونی کردن آثار خارجی فعالیت است (Coleman, 1976:240).

درونی کردن هزینه‌های خارجی از طریق مسئولیت محض، به نوبه خود دارای آثاری است. از جمله، می‌تواند سبب تنظیم سطح و میزان فعالیت اشخاص شود زیرا همان‌طور که قبلاً گفته شد سطح کارای فعالیت، سطحی است که منافع نهایی آن نسبت به هزینه‌های آن بیشتر باشد. مسئولیت محض، هزینه پرداختن به فعالیت‌های مختلف را افزایش می‌دهد و به این ترتیب باعث می‌شود واردکنندگان زیان به ارزیابی پردازند و فعالیت خود را به سطحی برسانند که در آن سطح، میزان منافع بیش از هزینه‌های نهایی باشد. به این ترتیب، می‌توان گفت درونی کردن هزینه‌ها از طریق مسئولیت محض از نظر اجتماعی هم مطلوب است زیرا از طریق قرار دادن بار تصمیم‌گیری در مورد تنظیم سطح فعالیت که با در نظر گرفتن میزان منافع حاصل از فعالیت نسبت به میزان هزینه‌های خارجی آن سنجیده می‌شود باعث ارتقای تخصیص کارای منابع می‌شود. پس این‌گونه نیست که مسئولیت محض مانع پرداختن به فعالیت‌های مفید اقتصادی شود. بلکه برعکس، عاملین آن فعالیت‌ها را تشویق می‌کند که در سطحی کارا و بهینه به فعالیت پردازند و این دقیقاً همان چیزی است که کارایی اقتصادی اقتضا دارد و از طریق مسئولیت محض می‌توان تا حدود زیادی به آن نائل شد (Coleman, 1976:242).

مصدق دیگر مؤثر در تحقق کارایی اقتصادی، بیمه است. بیمه‌ها برای اشخاص خطرگریز هزینه‌های مربوط به ضرر محتمل و بزرگ را با هزینه قطعی پرداخت حق بیمه نسبتاً پایین، معاوضه می‌کنند. این جریان، علاوه بر آرامش خاطری که برای بیمه‌گذار در پی دارد سبب می‌شود خطر از طریق انتقال به شرکت بیمه و در نتیجه، توزیع آن بین تمام یا بخشی از اعضای جامعه، در دستان شرکت بیمه ناپدید شود (Wagner, 2006:279). همچنین، توزیع خسارت از طریق بیمه‌ها سبب افزایش فعالیت‌های اقتصادی در جامعه که بسیار مفید هم هستند، می‌شود. بدون وجود بیمه‌ها،

اشخاص حقیقی یا حقوقی به دلیل نگرانی بابت تحمیل مسئولیت بر آن‌ها و لزوم جبران تمامی خسارات وارده به تنهایی و صرفاً از محل سرمایه شخصی و غیره، از رفتن به سمت فعالیت‌های مفید اقتصادی باز می‌ماندند و یا در میانه راه متوقف می‌شدند (Mooney, 1987: 1239).

به این ترتیب و براساس تحلیل‌های اقتصادی، نقش مثبتی که از یک قاعده حقوقی برای تنظیم رفتارهای اشخاص و جهت‌دهی به انتخاب‌های آن‌ها در جهت رسیدن به کارایی اقتصادی انتظار می‌رود توسط سازوکارهایی نظیر مقرر داشتن مسئولیت محض در برخی زمینه‌ها و نیز وجود بیمه‌ها و غیره، محقق می‌شود.

۲-۲. تحلیل مبتنی بر عدالت توزیعی

گفته شد در تحلیل‌های اقتصادی، قواعد حقوقی هم از جهت تأثیری که بر رفتار اشخاص در جامعه دارند و هم از حیث مطلوبیتی که از اعمال آن‌ها نصیب جامعه می‌شود، مورد توجه قرار می‌گیرند. در قسمت قبل، به چگونگی اثرگذاری نهادهای توزیع‌کننده ضرر بر رفتار افراد پرداختیم. در این قسمت، در پی آنیم که نشان دهیم توزیع ضرر چگونه می‌تواند در افزایش مطلوبیت اجتماعی مؤثر باشد. یک مطلوبیت اجتماعی بسیار مهم، تحقق عدالت در جامعه است. همان‌طور که کالابرسی (1961)، در اثر مهم خود تصریح کرده بود توزیع ضرر در مسئولیت مدنی زمانی می‌تواند مفید باشد که هم کارایی اقتصادی داشته باشد و هم موجب استقرار عدالت شود. البته، می‌توان گفت توزیع خسارتی که منجر به نتایج غیرعادلانه شود، اساساً کارایی اقتصادی هم در پی نخواهد داشت؛ اما این‌که عدالت مورد نظر به چه معناست و چگونه می‌توان با توزیع خسارت به آن نائل شد؟ موضوعاتی هستند که در ادامه به آن می‌پردازیم.

یک تقسیم بندی مهم از عدالت که برای نخستین بار توسط ارسطو فیلسوف یونانی در کتاب اخلاق نیکوماخوس^۱ مطرح شده (ارسطو، ۱۳۷۷: ۱۶۵) بر مبنای عدالت در دارایی است. در واقع، در پاسخ به این سؤال که عدالت در دارایی افراد جامعه و به

1. Nikomakhos Ethic

تبع آن عدالت بین خود آن افراد چه زمانی محقق می‌شود، برخی عدالت اصلاحی و برخی عدالت توزیعی را پیشنهاد داده‌اند.

عدالت اصلاحی^۱، مربوط به روابط بین دو شخص در یک رابطه خودخواسته مانند قرارداد و یا ناخواسته مانند موارد مسئولیت مدنی است. طبق آن، اگر در روابط بین دو شخص اختلالی رخ دهد که مثلاً با عهدشکنی یا فعل زیان‌بار یک طرف منابع طرف دیگر به سمت او انتقال یابد، عدالت در دارایی دو طرف از بین می‌رود. عدالت اصلاحی، مقتضی جلوگیری از انتقال ناروای منابع و بازگرداندن دو طرف به وضعیت قبل از این انتقال ناروا در چنین مواردی است (Loth, 2015: 793). به عبارتی، با وقوع فعل زیان‌بار، عدالت با انتقال ناروای منابع از یک طرف به طرف دیگر تحت تأثیر قرار می‌گیرد. لذا، قضات با اصلاح وضعیت پیش آمده باید مجدداً برابری را مستقر سازند و آنچه یکی بیش از سهمش دریافت داشته را از او گرفته و به طرفی که سهم کمتری دارد اضافه کنند (Tudor, 2015: 173). در مقابل، عدالت توزیعی مربوط به برقراری نوعی عدالت در رابطه فراتر از رابطه دو شخص خاص و به عبارتی بین تمام یا گروهی از اعضای جامعه است. عدالت توزیعی مقتضی، توزیع عادلانه منافع (شامل ارزش‌های مالی مانند رفاه، فرصت شغلی و ... و غیرمالی مانند سلامتی و غیره) و مضار (مانند تکالیف و ضررها و غیره) بین اعضای جامعه است (Tudor, 2015: 173). البته معیار توزیع عادلانه در مکاتب مختلف فکری و سیاسی متفاوت است.^۲

۲-۲-۱. تحقق عدالت توزیعی در مسئولیت مدنی: در قسمت قبل و در تشریح

مفهوم و کارکرد عدالت توزیعی، گفته شد این نوع عدالت در صدد توزیع عادلانه منافع و مضار در جامعه است؛ اما این که عدالت به این مفهوم چگونه می‌تواند با حقوق

1. Corrective Justice

۲. برای مثال، طرفداران نظریه استحقاق نوزیک (Nozick, 1999: 151) تحقق عدالت توزیعی را در قالب این راه‌حل می‌دانند: «از هر کس به اندازه خواستش و به هر کس به اندازه توان و تلاشش». یا در نظریات مارکسیستی (مارکس و انگلس، ۱۳۸۵: ۴۶) معتقدند، برای توزیع منافع و مضار قاعده باید به این ترتیب باشد: «از هر کس به اندازه توانش و به هر کس به اندازه نیازش». همچنین، نظریه عدالت جان رالز هم در این زمینه بسیار مشهور است.

مسئولیت مدنی مرتبط بوده و یکی از مبانی توزیع خسارت در این حوزه از حقوق باشد، موضوعی است که در این قسمت به آن می‌پردازیم.

در نظریه‌های مبتنی بر عدالت توزیعی به مسئولیت مدنی به عنوان سازوکاری برای اصلاح انحرافات صورت گرفته از الگوی دارایی که از قبل به گونه‌ای عادلانه توزیع شده است و همچنین، در بعضی از نظریه‌ها عادلانه کردن الگویی ناعادلانه نگریسته می‌شود (بادینی، ۱۳۸۴: ۵۰۸). بر این اساس، در تحلیل مسئولیت مدنی بر مبنای عدالت توزیعی، نقش مسئولیت مدنی تنها محدود به رابطه بین زیان دیده و واردکننده زیان و اختصاص ضرر به یکی از این دو نیست. بلکه، مسئولیت مدنی به مثابه ابزاری است که از طریق آن می‌توان ملاحظات سیاسی و اهداف مربوط به مهندسی اجتماعی را دنبال کرد. چنانچه برخی از نویسندگان نظیر لئون‌گرین مسئولیت مدنی را حقوق عمومی مبدل دانسته‌اند که از طریق آن و به کمک سازوکارهایی نظیر بیمه می‌توان هزینه‌های خسارت را در جامعه توزیع کرد (بادینی، ۱۳۸۴: ۵۰۸).

عدالت توزیعی در معنای کلی، مربوط به توزیع و تسهیم منافع و مضار زندگی اجتماعی است. این مفهوم از عدالت در مسئولیت مدنی، به توزیع و تسهیم عادلانه منافع و مضار فعالیت‌های مفید و ضروری برای زندگی امروز که در عین حال واجد خطرات به مراتب جدی‌تر و گسترده‌تری هستند، مربوط می‌شود. به این معنا که تمام اشخاصی که از فعالیت مفید اما خطرناک بهره می‌برند باید در تحمل ضررهای ناشی از آن نیز سهم باشند (بادینی، ۱۳۸۴: ۵۰۸). بنابراین، ملاحظات عدالت توزیعی به معنای توزیع هر ضرری بر کل اعضای یک جامعه نیست؛ بلکه، توزیع خسارت در ارتباط با فعالیت‌هایی با مشخصات پیش‌گفته و بین مشتریان آن‌ها است.

بر این اساس، تنها بعضی از بخش‌های مسئولیت مدنی بر مبنای عدالت توزیعی قابل توجیه هستند مانند حقوق تصادفات، حقوق مسئولیت ناشی از عیب تولید، حقوق کار و غیره، زیرا در این بخش‌ها به دلیل ماهیت فعالیت موجب خطر و مفید بودن آن از یک سو و سنگین بودن خسارات وارده از سوی دیگر، بنا به مصالحی هر دو سوی زیان‌نیامند حمایت‌اند. از این رو، نحوه پرداخت خسارت با بخش‌های دیگر حقوق

مسئولیت مدنی متفاوت است. در بخش‌های مذکور، سازوکارهای توزیع‌گر خسارت نظیر مسئولیت محض، بیمه مسئولیت، صندوق‌هایی عمومی نظیر صندوق تأمین خسارات بدنی و غیره پدید آمده‌اند که از طریق سرشکن کردن مبالغ پرداختی بین اعضای جامعه، امکان جمع منافع زیان دیده و وارد کننده زیان را فراهم می‌کنند. به این ترتیب، ایراداتی که برخی بر عدم امکان تحقق عدالت توزیعی توسط نظام مسئولیت مدنی به دلیل ساختار آن طرح می‌کنند^۱، پاسخ داده می‌شود؛ زیرا منظور از تحقق عدالت توزیعی، توسط مسئولیت مدنی این نیست که در مورد هر ایراد ضرری، برای تحقق این نوع عدالت در صدد توزیع خسارت حاصله برآییم. بلکه، همان‌گونه که گفته شد این امر تنها در برخی حوزه‌ها قابل تحقق است زیرا در حوزه‌های مذکور دیگر نمی‌توان روابط را صرفاً به یک واردکننده زیان و یک زیان‌دیده محدود کرد. در این زمینه‌ها، چه بسا یک غفلت کوچک یا یک اشتباه جزئی باعث ایراد زیان به تعداد بی‌شماری از اشخاصی شود که اتفاقاً، رابطه مستقیمی با شخص اهمال‌کار ندارند. لذا، بر مبنای عدالت اصلاحی که مبتنی بر رکن تقصیر و خاص رابطه بین دو شخص است قابل توجیه نیستند. از این رو، باید به دنبال ارائه تحلیلی باشیم تا ضمن توجیه مسئولیت محض در این بخش‌ها، جایگاه نهادهای توزیع‌کننده خسارت مانند بیمه‌ها و سایر صندوق‌ها و منابع عمومی جبران خسارت را نیز تبیین و توجیه کند. عدالت توزیعی آن مبنایی است که می‌تواند مقرر داشتن مسئولیت بدون تقصیر در این حوزه‌ها و چگونگی فرآیند جبران خسارت در آن‌ها را توجیه کند.

نویسندگان می‌گویند که از منظر عدالت توزیعی به مسئولیت مدنی می‌نگرند، معتقدند

۱. برخلاف عدالت اصلاحی که تنها به روابط دو طرف یک معامله نظر دارد، عدالت توزیعی به روابط اشخاص جامعه از جهت توزیع مزایا و مضار بین ایشان از آن حیث که جزئی از جامعه هستند می‌پردازد. شخص در این نوع از عدالت، به مثابه جزئی از یک کل در نظر گرفته می‌شود و نه صرفاً یکی از دو طرف یک معامله. در عدالت توزیعی، چگونگی تحقق عدالت در بین اعضای این کل در سطح کلان جامعه و در ابعاد گوناگون، مورد بررسی قرار می‌گیرد. به این دلیل، بعضی معتقدند با توجه به این‌که این نوع عدالت، با توزیع منافع و مضار بین تمام یا بخشی از جامعه در صدد ایجاد و نگهداری الگوی توزیعی خاصی است و در سطح کلان عمل می‌کند؛ لذا با ساختار مسئولیت مدنی که مربوط به روابط دو یا چند نفر محدود است و در سطح جزئی عمل می‌کند سازگاری ندارد (Coleman, 1992:355).

ساختار اجتماعی عادلانه مستلزم آن است که ابتدا افراد را آزاد گذاشت که به دنبال اهدافشان در تعامل با دیگران روند. در مقابل، اعطای این اختیار و آزادی، آن‌ها را در قبال انتخاب‌ها و عملکردها مسئول می‌شناسد. همچنین، ساختار اجتماعی می‌تواند در برخی موارد با محدود کردن انتخاب‌های شخص، مسئولیتی را بر او تحمیل کند. برای مثال، رابطه بین تولیدکننده و مصرف‌کننده، کارگر و کارفرما، بیمه‌گر و بیمه‌گذار نمونه روابطی هستند که طرفین در موضع برابری قرار ندارند. در چنین شرایطی تولیدکننده، کارفرما یا بیمه‌گر و غیره می‌توانند شروط خود را بر طرف ضعیف‌تر تحمیل کنند و گزینه‌های در دسترس برای طرف دارای موقعیت ضعیف‌تر نیز محدود خواهد شد. این موقعیت نابرابر اجتماعی، باعث ایجاد بی‌عدالتی‌هایی در حق طرف ضعیف می‌شود. ملاحظات عدالت توزیعی در چنین مواردی با تنظیم ساختاری که در آن طرف دارای موقعیت قوی‌تر را مسئول تقبل خطرات و هزینه‌ها می‌داند، دسترسی به گزینه‌های جبران خسارت موجود برای طرف ضعیف‌تر را نیز افزایش می‌دهد (Voyiakis, 2012:450).

به این ترتیب، در دیدگاه‌های مبتنی بر عدالت توزیعی در مسئولیت مدنی، مسئولیت محض ابزار مؤثرتری جهت تحقق عدالت است. در این دیدگاه، مسئولیت مبتنی بر تقصیر از دو جهت ناعادلانه است: ۱- زیان‌های ناشی از فعلی که همراه با تقصیر نبوده را بر زیان دیدگانی که از بدشانسی متحمل چنین ضررهایی شده‌اند تحمیل می‌کند، ۲- حتی در صورت ارتکاب فعل همراه با تقصیر، هزینه‌ها بعضاً به نحو غیرمنصفانه‌ای بر عامل زیان قرار می‌گیرد زیرا گاهی از یک غفلت کوچک، زیانی بزرگ به بار می‌آید و مسئولیت متعاقب آن برای خطاکار می‌تواند بسیار ویرانگر باشد (Keting, 2000:223-224). خطاهای کوچکی که باعث ضررها و جراحات جدی می‌شوند، معمول هستند. گاهی یک لحظه بی‌دقتی در پشت اتومبیل باعث ضررهایی سنگینی می‌شود که الزام راننده به جبران، سبب نابودی زندگی او می‌شود. این‌که می‌گویند رفتار راننده با انسان متعارف سنجیده می‌شود هم راهگشا نیست زیرا بعضی از این تقصیرها، غفلت‌هایی هستند که هر انسان متعارفی هم ممکن است مرتکب آن

شود. همه ما در معرض اشتباهات و سستی‌های بشری هستیم. نمونه‌هایی از این بی-احتیاطی‌ها و بی‌دقتی‌ها را هر یک از ما مرتکب شده‌ایم و بدون این‌که به کسی ضرری وارد کنیم، توانسته‌ایم از عواقبی که اشتباه ما می‌توانست به بار آورد بگریزیم. در واقع، در اینجا شانس، نقش تعیین‌کننده‌ای بین آن‌هایی که اشتباه و بی‌دقتی‌شان منجر به ایراد زیان به دیگری شده و آن‌هایی که چنین ضرری به بار نیاورده‌اند، بازی می‌کند (Keting, 2000:222).

با تمام این اوصاف، ملزم دانستن واردکننده زیان برای جبران نتایج زیان‌بار اشتباهاتش، عادلانه‌تر و منصفانه‌تر از معاف کردن اوست زیرا بخشیدن و نادیده گرفتن خطاها و لغزش‌های کوچک باعث تشویق بی‌مبالاتی شده و با عدالت نیز ناسازگار است. چرا زیان‌دیدگان باید هزینه بی‌دقتی واردکننده زیان را متحمل شوند و ضرر وارد بر آن‌ها بدون جبران باقی بماند. از سوی دیگر، همان‌طور که مسئول دانستن واردکننده زیان در برابر زیان‌دیده عادلانه‌تر از مسئول ندانستن اوست. در عین حال، تنها گذاردن او در جبران زیان ناشی از خطاهای کوچک منجر به ایراد زیان بزرگ، چندان عادلانه به نظر نمی‌رسد.

توزیع و سرشکن کردن هزینه چنین خطاهایی بین اشخاصی که در معرض ارتکاب آن هستند، راه‌حلی معقول و عادلانه برای جمع منافع دو سوی زیان خواهد بود زیرا در این حالت، نه خسارت وارد به زیان‌دیده بدون جبران باقی می‌ماند و نه واردکننده زیان فشار مضاعفی برای جبران زیان متحمل می‌شود و مصلحت هر دو، تأمین می‌شود. به این دلیل است که طرفداران عدالت توزیعی که مبتنی بر ملاحظات انصافی است به مسئولیت محض تمایل داشته و معتقدند مسئولیت محض در شکل جمعی و گروهی آن منصفانه‌ترین توزیع خطر را فراهم می‌آورد. همچنین بیمه‌ها، به عنوان ابزار دیگر تحقق عدالت توزیعی از طریق مسئولیت مدنی، تلقی می‌شوند؛ به گونه‌ای که گفته شده اهمیت بیمه‌ها در حوزه حقوق مسئولیت مدنی و ارتباط بین این دو به قدری عمیق است که می‌توان آن‌ها را نیرویی حیاتی برای نظام مسئولیت مدنی دانست. بدون وجود آن‌ها مسئولیت مدنی ممکن بود مدت‌ها پیش کارایی خود را در

تحقق اصلی‌ترین هدف خود یعنی هدف جبران خسارت از دست بدهد. به عبارت دیگر، بدون وجود یک مکانیسم برای توزیع ضرر و هزینه‌ها، مسئولیت مدنی دیگر ارزش صرف زمان و تلاشی که ما اکنون برای اثبات مسئولیت می‌کنیم را نداشت (Lewis, 2005:48).

۳. بررسی مصادیق توزیع کننده خسارت در حقوق ایران

با توجه به ملاحظات مربوط به کارایی اقتصادی و عدالت توزیعی بوده که در کشورهای دیگر نظیر امریکا و انگلیس، برای انجام دهندگان فعالیت‌های مفید اما خطرناک مانند تولیدکنندگان، بهره‌برداران تأسیسات اتمی و غیره، مسئولیت محض و الزام به خرید پوشش بیمه مقرر داشته‌اند. در حقوق ایران، هرچند در زمینه وسایل نقلیه موتوری^۱ و حوادث ناشی از کار مانند کشورهای دیگر نظیر امریکا و انگلیس، قوانینی در جهت الزام به خرید پوشش بیمه وجود دارد و حتی فراتر از آن با پیش‌بینی منابعی نظیر صندوق تأمین خسارت بدنی^۲، تا حدودی به تضمین جبران زیان‌دیدگان در صورتی که به دلایلی امکان دریافت غرامت از واردکننده زیان وجود ندارد کمک شده است اما متأسفانه برای تولیدکنندگان، بهره‌بردار تأسیسات اتمی، سازندگان ساختمان‌ها^۳ و سایر پروژه‌های عمرانی مسئولیت محض پیش‌بینی نشده و قانونی هم در خصوص الزامی شدن پوشش بیمه مسئولیت برای آن‌ها وجود ندارد. در حلاء وجود چنین نص قانونی، قواعد حاکم بر این حوزه‌ها تابع قواعد عمومی مسئولیت و از جمله مسئولیت مبتنی بر تقصیر است که البته باعث مشکلات و بی‌عدالتی‌های بسیاری خواهد

۱. قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث، در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵/۰۲/۲۰

۲. ماده ۲۱ به بعد قانون بیمه اجباری خسارات وارد به شخص ثالث ... مصوب ۱۳۹۵

۳. لازم به ذکر است که ماده نه قانون پیش فروش ساختمان مصوب ۱۳۸۹ برای پیش‌فروشنده مسئولیت محض مقرر داشته است. منتها چون این قانون، قانونی خاص است و از سوی دیگر مسئولیت محض در نظام حقوقی ما امری خلاف اصل، نمی‌توان این مسئولیت را به موارد مشابه خارج از عنوان پیش‌فروشنده مشمول این قانون تسری داد.

شد.

برخلاف این موارد خلاء قانونی، خوشبختانه در حقوق ایران نهادهای دیگری را می‌توان یافت که کارکرد توزیعی داشته و می‌توانند در راستای تحقق عدالت توزیعی و افزایش رفاه زیان دیدگان مؤثر باشند. بیت‌المال و صندوق تأمین خسارت‌های بدنی از جمله این موارد هستند. با توجه به موارد مسئولیت این نهادها که شامل مواردی چون عدم ارتکاب تقصیر از سوی واردکننده زیان، شناسایی نشدن و یا عدم استطاعت وی در پرداخت خسارت و غیره است، می‌توان بر این نتیجه صحه گذاشت که پیش‌بینی این چنین مواردی برای برقراری عدالت بین دو شخصی است که هر یک به نوعی قربانی محسوب می‌شود. زیان‌دیده‌ای که از عمل دیگری به وی آسیب وارد آمده و واردکننده زیانی که یا در عمل خود مرتکب تقصیری نشده (خطای محض) و یا علی‌رغم ارتکاب تقصیر به دلیل سنگین بودن دیه، استطاعت پرداخت ندارد یا حمایت جمعی جامعه از زیان‌دیده‌ای که زیان‌زننده به وی شناسایی نمی‌شود یا به وی دسترسی نیست (مسئولیت بیت‌المال موضوع مواد ۴۷۴، ۴۸۷، ۴۸۴، ۴۷۵ و غیره همگی از قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲) در چنین مصادیقی، اصرار بر عمل بر طبق عدالت اصلاحی و تحمیل ضرر صرفاً بر یکی از دو طرف این رابطه زیان‌بار خود می‌تواند مصداقی از بی‌عدالتی باشد. در مقابل، اعمال ملاحظات عدالت توزیعی در این مصادیق بسیار راهگشا است و ضمن جلوگیری از آثار سوئی نظیر بدون جبران ماندن ضرر زیان‌دیده، مانع تحمیل فشار مضاعف بر شخص دیگر می‌شود و با سازوکارهایی زمینه مشارکت اعضای جامعه در برقراری این نوع عدالت را فراهم می‌کند. برای مثال، با توجه به منابع درآمدی صندوق تأمین خسارت‌های بدنی که بر طبق ماده ۲۴ قانون بیمه اجباری شخص ثالث مصوب ۱۳۹۵، متشکل از درصدی از حق بیمه‌های پرداختی بیمه‌گذاران، درصدی از جزاهای نقدی و جریمه‌های پرداختی توسط افراد، قسمتی از هزینه‌های دادرسی که توسط مردم برای استفاده از خدمات دادگستری‌ها پرداخت می‌شود و غیره است؛ نقش این صندوق به عنوان نهاد توزیع‌کننده خسارت، در مصادیق معینی از مسئولیت مدنی به خوبی پیداست. منابعی نظیر صندوق مذکور یا بیت‌المال باعث

می‌شوند آحاد جامعه حتی بدون این‌که خود متوجه باشند و یا هزینه گزافی بر آنان تحمیل شود، در جریان نوعی همبستگی برای جبران ضرر یکی از افراد آن جامعه سهمیم باشند. بنابراین، فراهم آوردن زمینه تحقق عدالت توزیعی و امکان جمع منافع دو طرف با کمترین هزینه ممکن از جمله ویژگی‌های هستند که باعث شده نگارندگان معتقد به تأثیرگذاری این نهادها در زمینه کارایی اقتصادی بوده و آن‌ها را به عنوان نهادهایی همسو با ملاحظات اقتصادی در زمینه مسئولیت مدنی بپذیرند.

مسئولیت عاقله موضوع مواد ۴۷۰-۴۶۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نیز که برگرفته از متون فقهی است، علی‌رغم تمام ایرادهایی که به آن وارد است به عنوان یکی از قدیمی‌ترین مصادیق توزیع خسارت در اجتماعات کوچک آن زمان قابل ذکر است که خاص نظام حقوقی اسلامی بوده و به قوانین ایران راه یافته است. مبانی متعددی نظیر مواسات و همکاری بین خویشاوندان (فقه القرآن، قطب راوندی، ۱۴۰۵: ۴۱۲/۲ و التشریح الجنایی الاسلامی عوده، ۱۴۱۵: ۶۷۶-۶۷۵) و نیز نوعی بیمه متقابل بین آنان (گرچی، ۱۳۶۶: ۹۰) از جمله مبانی توجیه‌کننده این نهاد در منابع فقهی و حقوقی هستند که هرچند می‌توانند آن را به عنوان مصادیقی از بحث ما قرار دهند اما به دلیل ایجاد تغییر و تحولات عمده در شرایط زندگی، روابط خویشاوندان و غیره در جوامع امروزی، دیگر وجود چنین نهادی با مبانی اقتصادی توجیه‌کننده توزیع خسارت به معنای علمی-حقوقی آن، همخوانی ندارد. در ادامه، بیشتر به این موضوع می‌پردازیم.

۴. تحلیل بحث

گفته شد بر مبنای تحلیل‌های اقتصادی از مسئولیت مدنی، استفاده از راهکارهایی که منجر به توزیع خسارت ناشی از مسئولیت مدنی می‌شوند هم از حیث تأثیرگذاری بر رفتار افراد و هم از نظر ایجاد مطلوبیت اجتماعی می‌توانند مفید باشند. در مورد تأثیرگذاری بر رفتار اشخاص، سؤال قابل طرح این است که آیا وجود این نهادها تأثیر منفی بر کارکرد بازدارندگی مسئولیت مدنی ندارند؟ برای مثال، امروزه اثر توبیخی و تهدیدی یک حکم با وجود نهادهایی مانند بیمه، تنها بر خود مسئول

تحمیل نمی‌شود، بلکه در جامعه منتشر و پخش می‌شود. بیمه‌های مسئولیت از واردکنندگان زیان در خصوص پرداخت هزینه تصادفات حمایت کرده و در این راستا این هزینه‌ها را بین گروه گسترده‌ای از پرداخت کنندگان حق بیمه توزیع می‌کنند و به این ترتیب، باعث اجتماعی شدن ضررها می‌شوند. در بسیاری از کشورها، زیان‌دیدگان دیگر مستقیماً علیه واردکننده زیان طرح دعوی نمی‌کنند؛ بلکه به جای آن، مستقیماً علیه شرکت بیمه‌گر او یا صندوق جبران خسارت اقدام می‌کنند و به این ترتیب، حتی نمادهای سرزنش فردی هم حذف می‌شوند (Fleming, 1984: 1197).

از سوی دیگر، طبق دیدگاه اقتصادی به مسئولیت مدنی، تحمیل مسئولیت بر اشخاص از این جهت مطلوب است که آن‌ها را تشویق می‌کند تا از بین دو گزینه هزینه احتیاط و هزینه مسئولیت، هر کدام که کمتر است را انتخاب کنند. این روش، باعث درونی کردن هزینه و خطر فعالیت‌های اشخاص می‌شود (اقتصاددان‌ها درونی کردن هزینه‌ها را به این دلیل مطلوب می‌دانند که افرادی که در موقعیتی هستند که قادر به کاهش خطر ایراد ضرر به دیگران هستند این انگیزه را برای اقدامات لازم در این راستا می‌یابند). یکی از ایرادات وارد بر توزیع ضرر این است که این سازوکار به گونه‌ای است که باعث کاهش اثر درونی کردن هزینه‌ها می‌شود. به این دلیل، عجیب نیست که در ابتدای فعالیت بیمه مسئولیت یک استدلال این بود که استفاده از بیمه برای انتقال مسئولیت مغایر نظم عمومی است (Mooney, 1987: 1237).

در مقابل، می‌توان به این ایراد چنین پاسخ داد که هر یک از مصادیق توزیع خسارت به گونه‌ای طراحی شده‌اند که سازوکارهایی جهت حفظ بازدارندگی در درون خود دارند. از جمله، بیمه‌ها در عین حالی که نقش پررنگی در سرشکن کردن هزینه تصادفات دارند و به تضمین جبران خسارت زیان دیده اهتمام می‌ورزند اما نسبت به موضوع بازدارندگی واردکنندگان زیان هم بی‌توجه نیستند. به همین دلیل، سازوکارهایی جهت تحقق این هدف در ساختار این نهاد گنجانده شده است. از جمله این راهکارها عبارت‌اند از: سیستم تعیین حق بیمه بر مبنای سابقه رفتاری بیمه‌گذار، الغا یا فسخ پوشش بیمه، اقدامات ایمنی الزامی به عنوان یکی از شروط پوشش بیمه

(Sugerman, 1985:574). همچنین، خود شرکت‌های بیمه هم انگیزه شخصی جهت ترغیب بیمه‌گذاران به رعایت احتیاط و دوری از بی‌مبالاتی را دارند زیرا بی‌توجهی آن‌ها نسبت به موضوع مهم رعایت اقدامات احتیاطی منجر به حوادث و تصادفات بیشتر هم از نظر تعداد و هم از نظر شدت وقوع آن‌ها خواهد شد که این امر به نوبه خود، پرداخت‌های شرکت بیمه را افزایش خواهد داد. در بازار رقابتی بین شرکت‌های بیمه اتفاقاً تلاش آنان این است که میزان پرداختی‌های خود بابت خسارات وارده را به منظور پایین نگه داشتن حق بیمه و جذب بیشتر مشتری و سرمایه، کنترل کنند. از این‌رو، از راهکارهای متعددی جهت حفظ کارکرد بازدارندگی مسئولیت برای بیمه‌گذاران استفاده می‌کند (Wagner, 2006:279).

مصادیق توزیع خسارت خاص حقوق ایران مانند صندوق‌ها و نهادهای عمومی (مانند بیت‌المال و صندوق تأمین خسارت‌های بدنی) نیز با مقید و محدود کردن موارد پرداخت خسارت به موارد مصرح قانونی، تعیین سقف برای پرداخت خسارت، تعیین نوع خاصی از ضررها، که تنها شامل ضررهای جسمی و جانی است پیش‌بینی امکان رجوع به واردکننده زیان در بعضی از موارد و غیره تا حد امکان زمینه سوء استفاده افراد و تشویق به بی‌احتیاطی را گرفته‌اند. همچنین، در خصوص مسئولیت عاقله هم در این موارد، قانون‌گذار ضمن پذیرش مسئولیت جمعی در وضع قواعد این مسئولیت به گونه‌ای عمل کرده که موجب افزایش بی‌احتیاطی و بی‌مبالاتی نمی‌شود. مسئولیت عاقله، با توجه به تعریف خطای محض به موارد بی‌احتیاطی و بی‌مبالاتی تسری پیدا نمی‌کند. در عین حال، ضررهای وارده به اشخاص نیز جبران خواهد شد. محدود شدن مسئولیت مدنی به زیان‌های بدنی ناشی از خطای محض به خوبی با ملاحظات فوق هماهنگ است (ساردوئی نسب، ۱۳۸۶:۹۰). بر این اساس و در مجموع، می‌توان ایراد تأثیر منفی توزیع خسارت بر کارکرد بازدارندگی مسئولیت را غیر وارد دانست. این نهادها اگر تأثیر مثبتی بر ارتقای بازدارندگی نداشته‌اند حداقل باعث تأثیر منفی هم نشده‌اند و نگرانی از این باب بی‌مورد است.

در واقع، نهادهای توزیع‌کننده خسارت نه تنها تأثیر منفی بر زندگی و روابط مردم

در اجتماع نداشته‌اند بلکه به وضوح می‌توان نقش و تأثیر مثبت و در عین حال ضروری آن‌ها در زندگی امروز را مشاهده کرد. برای مثال، در مورد بیمه‌ها و این‌که چگونه باعث افزایش رفاه اجتماعی می‌شوند دلایلی به این شرح وجود دارد که نخست، بیمه‌ها مبتنی بر قرارداد هستند و قراردادها جزء مواردی هستند که چون مبتنی بر توافق طرفین است در تحقق کارایی نقش مثبتی دارند. دوم این‌که، بیمه ضمن حمایت از واردکنندگان زبانی که به کمک آن احتیاج دارند، هیچ‌گونه ضرری هم برای زیان‌دیدگان ندارد و اتفاقاً برعکس به نفع آنان نیز است (Shavell, 2000:170)، زیرا با سرعت بیشتر و هزینه و دردسر کمتری به غرامت خود می‌رسند. همین امر، خود آثار اقتصادی و اجتماعی فراوانی به دنبال خواهد داشت زیرا اگر چنین راهکاری وجود نداشت، بسیاری از افرادی که در عرصه‌های مختلف تولیدی یا خدماتی مانند پزشکی فعالیت می‌کردند به دلایل ترس از عواقب سوئی که مسئولیت مدنی برای آنان می‌توانست داشته باشد دست از کار می‌کشیدند و به این ترتیب، بحرانی عظیم در عرصه اقتصادی و نیز اجتماعی و رفاه مردمان جوامع پدید می‌آمد. برای مثال، در میانه دهه هشتاد میلادی، صنعت بیمه آمریکا دچار بحران‌هایی شد که همین بحران به نوبه خود باعث اختلال در بخش‌های عمده‌ای از جامعه نظیر بخش تولید و خدمات شد. این بحران بیمه، معلول توسعه مسئولیت مدنی در برخی زمینه‌ها بود که چون بیمه‌گران خود را با دعاوی بی‌شماری مواجه می‌دیدند در واکنش به این وضعیت، حق بیمه‌های خود برای بعضی از محصولات مانند واکسن‌ها، هواپیما، تجهیزات ورزشی و برخی از خدمات نظیر زایمان و فعالیت‌های تجاری و غیره را به نحو چشمگیری افزایش دادند. در بعضی زمینه‌های دیگر مانند تجهیزات و داروهای نازایی و زایمان و مراقبت‌های خاص، بیمه‌گران به کل از ارائه پوشش بیمه خودداری کردند. این رویه بیمه‌گران باعث شد بسیاری از تولیدکنندگان و یا ارائه‌دهندگان چنین خدماتی، کلاً از حضور در بازار انصراف دهند (Priest, 1987:1521). تأثیر این بحران، فراتر از خود شرکت‌ها و تولیدکنندگان و فعالین آن عرصه‌ها بود و به شهرداری‌ها و دیگر نهادهای دولتی نیز سرایت کرد که خود را با افزایش بی‌سابقه حق بیمه‌ها و یا عدم پوشش آن‌ها مواجه می‌دیدند. تا جایی که بسیاری

از شهرداری‌ها با تغییر در نوع ارائه خدمات به چنین بحرانی واکنش نشان دادند. برای مثال، در برخی شهرها تمامی تجهیزات زمین‌های بازی از پارک‌های عمومی برداشته شد. تخته شیرجه از استخرهای شنای مدارس و جاهای دیگر جمع‌آوری شد. همچنین، تأثیر بحران بیمه از طریق تأثیر بر درآمد ملی مشهود بود زیرا در آن دوران حدود ۲۵ درصد تولید کنندگان و ارائه دهندگان خدمات از فعالیت در بازار کناره‌گیری کردند (Priest, 1987:1522).

همین مثال به خوبی می‌تواند نقشی که بیمه‌ها به عنوان یک سازوکار توزیع ضرر در ایجاد رفاه برای مردم و تحرک و رونق اقتصاد جامعه دارند و نیز تأثیرگذاری تصمیمات آن‌ها بر رفتار اقشار مختلف مردم و نهادها را به خوبی ترسیم کند. چگونه می‌توان وجود رفاه و آرامش را در جامعه‌ای بدون پوشش بیمه تصور کرد که در آن تولیدکنندگان یا ارائه‌دهندگان خدمات از ترس مسئولیت سنگین تحمیل شده بر آن‌ها از ارائه کالا و خدمات امتناع می‌کنند.

اما در مقابل، وجود نهادهای فقهی مانند عاقله امروزه محل نقد هستند زیرا هرچند در زمان‌های دور با توجه به نظام قبیلگی حاکم در آن قرون کارکرد توزیعی در پرداخت خسارت داشته است اما اکنون نه تنها با نظام فرهنگی و اجتماعی زمان حاضر ما هیچ‌گونه سنخیتی ندارد (جباری، ۱۳۸۸: ۱۲۷-۱۱۳؛ ابن‌تراب، ۱۳۸۶: ۳۲-۱۲)، بلکه با مبانی علمی اقتصادی و اجتماعی توجیه‌کننده توزیع خسارت نیز منطبق نیست و حتی با آن‌ها تعارض هم دارد. به این دلیل، نگارندگان معتقد به ضرورت اصلاح قوانین موجود در این زمینه و جایگزین کردن آن با نهادهای دیگر هستند؛ به این صورت که ضمن حفظ راهکار توزیع خسارت در مصادیق مسئولیت عاقله، از نهادهای جایگزینی برای پرداخت غرامت استفاده شود. مثلاً، همان‌طور که برای جبران خسارت زیان‌دیدگان از تصادفات وسایل نقلیه که امکان دریافت خسارت از واردکننده زیان را ندارند، صندوقی به نام صندوق تأمین خسارت بدنی پیش‌بینی شده در خصوص پرداخت دیه در موارد خطای محض نیز صندوقی پیش‌بینی شود که ضمن تشریح دقیق موارد پرداخت دیه از این صندوق به گونه‌ای تعریف شود که امکان هرگونه سوء استفاده و گسترش

بی‌مبالاتی از افراد گرفته شود. برای تأمین منابع این صندوق می‌توان از راهکارهایی نظیر اجباری کردن خرید بیمه مسئولیت برای مراکز نگهداری مجانین و یا خانواده‌هایی که فرد مجنونی در آن‌ها نگهداری می‌شود و پرداخت حق بیمه‌ها به این صندوق استفاده کرد. همچنین در سایر موارد که حکم به ارتکاب خطای محض شخص غیر محجوری صادر می‌شود، این صندوق به جای وی دفعتاً دیه زیان دیده را پردازد و سپس به صورت اقساط از مرتکب دریافت دارد زیرا پرداخت به صورت اقساط به صندوق مذکور هم می‌تواند نوعی توزیع خسارت قلمداد شده و نفع هر دو سوی زیان را در پی خواهد داشت. ممکن است به این راه‌حل ایراد گرفته شود که در موارد خطای محض، اساساً پرداخت دیه بر عهده خود مرتکب نیست و عاقله مسئول اصلی پرداخت است. لذا، همان‌گونه که عاقله حق رجوع به مرتکب را ندارد، نهاد جایگزین آن هم نباید چنین حقی داشته باشد. در پاسخ باید گفت، در خصوص این‌که دیه دین خود عاقله است یا اینکه دین مرتکب، اما به دلایلی بر عهده عاقله قرار داده شده و اینکه در مرحله بعد آیا عاقله امکان رجوع به مرتکب را دارد یا نه، بین فقها اختلاف نظر است (صاحب‌جواهر، ۱۴۰۴: ۴۳/۴۴۴؛ شیخ طوسی، ۱۳۷۹: ۵/۶۹؛ شیخ مفید، ۱۴۱۳: ۱۳۷). همچنین، دلایل و روایات متعددی در خصوص تعلق دیه به ذمه خود مرتکب وجود دارد که مورد استناد بعضی از فقها در استدلال‌هایشان در این راستا قرار گرفته و نویسندگان در پژوهش‌هایی مستقل به آن‌ها پرداخته‌اند (احمدوند و ناصری‌مقدم، ۱۳۹۴: ۵۴-۳۱). بر این مبنا، ایراد مفروض فوق وارد نخواهد بود و جایگزینی نهادی به جای عاقله با امکان رجوع به خطاکار غیر محجور با هیچ یک از مبانی قانونی و شرعی ما تضادی ندارد.

نتیجه‌گیری

توزیع خسارت به معنای سرشکن کردن خسارات ناشی از مسئولیت مدنی، بین بخشی از اعضای جامعه مبتنی بر تحلیل‌های اقتصادی است که در آن‌ها قاعده حقوقی باید به گونه‌ای باشد که بتواند منجر به کارایی اقتصادی شود. مسئولیت مدنی، به طرق مختلف می‌تواند در این مسیر مؤثر باشد. یکی از این روش‌ها توزیع کردن خسارات

ناشی از مسئولیت مدنی است. اندیشه توزیع ضرر که ملهم از یک تئوری اقتصادی به نام قاعده «نزولی بودن مطلوبیت نهایی پول» است از طریق پایین آوردن هزینه فعالیت و نیز کاهش آثار اجتماعی ضرر برای زیان دیدگان و وارد کنندگان باعث افزایش رفاه و به تبع کارایی اقتصادی می‌شود. از سوی دیگر در تحلیل‌های اقتصادی، عدالت توزیعی که مبتنی بر توزیع مضار و منافع بین اشخاص است مورد توجه قرار می‌گیرد زیرا با توزیع کردن مضار ناشی از یک فعالیت بین افراد منتفع از آن، هم جبران خسارت زیان دیده تضمین می‌شود و هم مانع تحمیل فشار مضاعف بر زیان زنده‌ای می‌شویم که خود نیز به نوعی قربانی تلقی می‌شود و شایسته حمایت است. استفاده از راهکارهایی که این مهم را محقق سازند، با تأثیر مثبت بر افزایش رفاه در تحقق کارایی اقتصادی بسیار مؤثر خواهند بود. مقرر داشتن مسئولیت محض، استفاده از پوشش بیمه مسئولیت، صندوق‌ها و منابع عمومی جبران خسارت مصادیقی از توزیع خسارت هستند که بدون وجود آن‌ها بسیاری از زیان‌ها بدون جبران باقی می‌ماند و بسیاری از فعالیت‌های مفید به تعطیلی کشیده می‌شدند.

به این ترتیب و براساس تحلیل‌های اقتصادی، نقشی که راهکار توزیع خسارت می‌تواند در افزایش کارایی اقتصادی و تحقق عدالت توزیعی در جامعه داشته باشد، توجیه‌کننده ضرورت وجود آن است.

همان‌گونه که گفته شد در حقوق ایران، علی‌رغم اقدامات مثبت در برخی زمینه‌ها مانند حوادث ناشی از وسایل نقلیه موتوری، در بعضی دیگر از فعالیت‌های مفید اما پرخطر مانند مسئولیت ناشی از عیب تولید یا مسئولیت بهره‌بردار تأسیسات هسته‌ای یا حتی مسئولیت سازندگان سازه‌های عمرانی قوانینی که مسئولیت محض مقرر دارند یا خرید پوشش بیمه مسئولیت را اجباری سازند، وجود ندارد. بر این اساس، حسب مورد نیازمند تصویب قوانین جدید یا اصلاح برخی قوانین موجود هستیم. تصویب قانونی در خصوص مسئولیت مدنی بهره‌بردار تأسیسات اتمی و نیروگاه‌های هسته‌ای، تصویب قانونی مانند قانون بیمه اجباری شخص ثالث برای سازندگان ساختمان‌ها و سایر پروژه‌های عمرانی دیگر در خصوص مسئولیت آن‌ها نسبت به اشخاص ثالث زیان‌دیده

از این سازه‌ها که در همگی آن‌ها ضمن مقرر داشتن مسئولیت محض، خرید پوشش بیمه مسئولیت را اجباری کنند، با تأکید مورد پیشنهاد نگارندگان است. در زمینه اصلاح قوانین، قوانینی مانند قانون حمایت مصرف‌کننده تا زمانی که به صراحت مسئولیت محض برای تولیدکنندگان مقرر نکند، نمی‌تواند حمایت درخوری از مصرف‌کنندگان داشته باشد. همچنین، نهادی نظیر عاقله به دلایلی که در قسمت قبل گفته شد کارایی اقتصادی و اجتماعی خود را در دنیای امروز از دست داده است و اصلاح قانون مجازات اسلامی در این زمینه و جایگزینی آن با نهادهای دیگر توزیع‌کننده خسارت پیشنهاد می‌شود.

منابع

الف) فارسی

- ابن‌تراب، مریم (۱۳۸۶)، «ضمان عاقله و جایگاه آن در جامعه کنونی»، *فقه و حقوق خانواده*، شماره ۴۵ و ۴۶، صص ۳۳-۱۲.
- احمدوند، محسن و ناصری‌مقدم، حسین (۱۳۹۴)، «ضمان عاقله از نگاهی دیگر»، *فقه و اصول*، شماره ۱۰۱، صص ۵۴-۳۱.
- ارسطو (۱۳۷۷) *اخلاق نیکوماخوس*، ترجمه محمد حسن لطفی، تهران: انتشارات طرح نو.
- بادینی، حسن (۱۳۸۴)، *فلسفه مسئولیت مدنی*، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- جالینوسی، احمد و پورنجف، سارا (۱۳۸۶)، «مفهوم عدالت در اسلام و غرب»، *دانش سیاسی*، شماره ۵، صص ۹۹-۱۲۸.
- جباری، مصطفی (۱۳۸۸)، «زمان عاقله»، *مطالعات حقوق خصوصی*، دوره ۳۹، شماره ۲، صص ۱۲۸-۱۱۳.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۸۲)، *ترمینولوژی حقوقی*، تهران: کتابخانه گنج دانش.
- خدابخشی، عبدالله (۱۳۹۱)، «توزیع خسارت در مسئولیت مدنی در فرض تعدد اسباب»، *فصلنامه حقوق*، شماره ۲۵، صص ۱۲۶-۱۰۹.
- خوش‌چهره، محمد و عطیه زیوری (۱۳۸۶)، «عدالت و برابری اقتصادی در آراء اندیشمندان اسلامی و اقتصاددانان معاصر»، *مجله راهبرد و توسعه*، شماره ۱۰، صص ۷۳-۱۰۵.

سید فاطمی، سیدمحمد قاری (۱۳۸۰) «تحلیل مفاهیم کلیدی حقوق بشر معاصر: حق، تعهد، آزادی، برابری و عدالت»، *مجله تحقیقات حقوقی*، شماره ۳۳ و ۳۴، صص ۲۶۵-۲۰۹. شهابی، مهدی و آزاده مسعودی پور (۱۳۹۲)، «تحلیل اقتصادی حقوق و احیاء اندیشه تقصیر در نظام جبران خسارت با تأکید بر رویه قضایی امریکا»، *دانشنامه حقوق اقتصادی*، دور جدید، شماره ۴، صص ۵۶-۲۸.

صفایی، سید حسین (۱۳۸۹)، *قواعد عمومی قراردادها*، تهران: انتشارات سمت. کاتوزیان، امیرناصر (۱۳۷۶)، «حقوق و عدالت»، *مجله نقد و نظر*، شماره ۱۰ و ۱۱، صص ۵۷-۳۴.

گرچی، ابوالقاسم (۱۳۶۶)، «ضمن عاقله»، *فصلنامه حق*، شماره ۱۱ و ۱۲، صص ۹۴-۷۸. مارکس، کارل و فردریش انگلس (۱۳۸۵)، *مانیفست حزب کمونیست*، ترجمه محمد پورهرمزان، بی جا: انتشارات حزب توده.

ب) عربی

راوندی، قطب‌الدین (۱۴۰۵)، *فقه القرآن*، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی. شیخ طوسی (۱۳۷۹ق)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، ج ۵، بیروت: داراحیاء التراث العربی. شیخ مفید، محمد بن نعمان (۱۴۱۳)، *المقنعه*، قم: جامعه مدرسین. عوده، عبدالقادر (۱۴۱۵)، *التشريع الجنایی الاسلامی مقارنا بالقانون الوضعی*، بیروت. نجفی (صاحب‌جواهر)، محمد حسن (۱۴۰۴)، *جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام*، تهران: دارالکتاب الاسلامیه.

ج) انگلیسی

Abraham, Kenneth S.(2004) «Twenty- First Century Insurance And Loss Distribution In Tort Law», (observed:2016/11/13) at: <https://core.ac.uk/download/pdf/7158668.pdf>,
Calabresi, Guido (1961), «Some Thoughts on Risk Distribution And the Law of Torts», *The Yale Law Journal*, No.4, Vol.7, pp. 499-553.
Coelman, Jules L. (1980), «Efficiency, Utility And Wealth Maximization», *Hofstar Law Review*, Vol. 8, pp. 509-551.
Coleman, Jules L. (1988), «The Economic Structure of Tort Law», *The*



- Yale Law Journal**, Vol.97, pp.1233-1253.
- Coleman, Jules L. (1992), **Risks and Wrongs**, Cambridge University Press.
- Coleman, Jules L. (2005), «The Costs of Accidents», **Maryland Law Review**, Vol. 64, pp.337-354.
- Edmonds, Timothy,(2015) « Briefing Paper of Uninsured Drivers and the Motor Insurers Bureau», (observed:2016/11/13) at: www.parliament.uk/commonslibrary/intranet.parliament.uk/commonslibrary/papers,
- Emons, Winand (1993), «An Introduction to the Legal and Economic Theories of Tort», **Swiss Journal of Economics and Statistics**, Vol. 129 (4), pp. 625-642.
- Fleming, John G. (1984), «Is There A Future For Tort», **Louisiana Law Review**, Vol.44, No. 5, pp.1193-1211.
- Fleming, John G. (1966), «More Thoughts on Loss Distribution», **Osgoode Hall Law Journal**, Vol .4, No. 2, pp.161-173.
- Geistfeld, Mark (2003), «The Role(s) of Economic Analysis in Tort Law», (observed:2016/07/05) at: [http:// www.scholarship.org/ uc/ item/ 5nt1n0q2](http://www.scholarship.org/uc/item/5nt1n0q2).
- Keting, Gregory C(2000),«Distributive and Corrective Justice In The Tort Law of Accidents», **Southern California Review**, Vol. 74, pp.193-224.
- Lewis, Richard,(2005), «The Relationship Between Tort Law and Insurance in England And Walse», part of the tort and insurance law series,(TIL, Volume16).
- Loth, Marc (2015), «Corrective and Distributive Justice in Tort Law», **Maastricht of Journal of European and Comparative Law**, Vol. 22, No. 6, pp.788-811.
- Mooney, Sean F,(1987), «The Liability Crisis- A Perspective», **Villanova Law Review**, Vol. 32, Issue.6, Art.3,pp.1235-1264.
- Nozick, Robert (1999), **Anarchy, State and Utopia**, London: Blackwell Publishers Ltd.
- Perdue, Wendy Collins,(2000), «A Reexamination of the Distinction Between "Loss-Allocating" and "Conduct-Regulating Rule"», **60 La. L. Rev.** pp.1251-1258.
- Posner, Richard A, William M. Landes,(1980), «The Positive Economic Theory of Tort Law», **Georgia Law Review**, No. 15, pp.851-924.
- Priest, George (1987), «The Current Insurance Crisis and Modern Tort Law», **The Yale Law Journal**, Vol.96, pp.1521-1590.
- Rawls, John (1999), **A Theory Of Justice**, Harvard University Press.
- Shavell, Steven (2000), «Economic Analysis of Law», (observed:2016/07/05) at: [http://www.law.harvard.edu/programs/ online](http://www.law.harvard.edu/programs/online)

center/

Tudor, Ionut (2015), «Tort Law From The Perspective of Corrective and Distributive Justice», **Journal of Public Administration Finance and Law**, No. 7, pp.171-175.

Voyiakis, Emmanue (2012)« Rights, Social Justice and Responsibility in The Law of Tort», **UNSW Law Journal**, Vol. 35, No. 2, pp.449-469.

Wagner, Gerhard (2006), «Tort Law and Liability Insurance», **The Geneva Papers**, 31, pp.277-292.